

## انوشیروان و سلمانی

عمر خیام نیشابوری در کتاب نوروزنامه آنجا که سخن اندر علامت دفینه ها گوید این حکایت را بنام بوذرجمهر نوشته است .

روزی نوشین روان بیابان سرای اندر حجام را بخواند تا موی پرداز چون حجام دست بر سر وی نهاد گفت ای خدایگان دختر خویش بزنی بمن ده تا من دل تو از جهت قیصر فارغ گردانم نوشین روان با خود گفت این مردک چه میگوید از این سخن گفتن وی عجب داشت ولیکن از بیم استره که حجام بدست داشت هیچ نیارست گفتن - جواب داد چنین کنم تا مو نخست مو برداری چوم موی برداشت برفت بوذرجمهر را بخواند و حال باو گفت بوذرجمهر بفرمود تا حجام را بیاوردند وی را گفت تو بوقت موی برداشتن با خدایگان چه گفتی؟ گفت هیچ نگفتم . فرمود تا آن موضع را که حجام پای بروی داشت بکنند چندان مال یافتند که آن را اندازه نبود گفت ای خدایگان آن سخن که حجام گفت نه وی گفت چه این مال گفت - بر آنچه دست بر سر خدایگان داشت و پای بر سر این گنج ( خزائن حکمت )

مولف گوید واقعا باید از این حکایت اندرز ها و پند ها گرفت تاثیر اجسام و فعل و انفعال آنها نسبت به همدیگر تا آنجا است که حجام ضعیفی به سبب تماس و انس و نزدیکی بسه قوه فعاله که عظمت و بزرگی آورند (بدستی آلت قتاله دست دیگر بر سر شاه مقتدر مملکت پا روی گنج زر نهاده) چنان قوی و بزرگ خود را میبیند که طلب دامادی انوشیروان میکند بهعهده میگیرد که دشمن بزرگ شاهانه ایران قیصر روم را از پا درآورد. البته انسان هم اگر با طاعت و عبادت و بندگی به حضرت واجب الوجود که مجتمع جمیع صفات جلال و جمال و کمال است نزدیکی و قرب پیدا کند صفات خدایی از او صادر شود از عظمت و قوه و قدرت و استغناء طمع و بی نیازی از مخلوق و عدم خوف از مردم و حیوه جاوید و غیر از اینها که عبدی اطعنی حتی اجعلک مثنی چون آهن که بواسطه تماس با آتش صفات آتش بخود میگیرد که آنکس که از حالت سابقه اش خیر ندارد او را جز آتش نداند و اگر نعوذ بالله از ساحت قدسش بنده بیچاره بجهت گناه و معصیت دور افتاده از همه چیز ساقط میشود چون بلغم باعوریا اینکه مستجاب الدعوه و صاحب اسم اعظم بود بجهت مخالف و گناه همه چیز از او سلب و اسم اعظم فراموشش شد قرآن درباره اش فرموده فمثلہ کمثل الکلب ان تحمل علیہ یلهث او تترکہ یلهث<sup>۱</sup> چنانچه حجام چون دور شد از آن سه قوه وقتی بزرگمهر از او پرسید بخدایگان چه گفتی گفت هیچ نگفتم آنچه گفته بود فراموشش شد یا آنکه از شدت ترس انکار کرد<sup>۲</sup> .

۱ . سوره اعراف ایه ۱۷۶

۲. حکیم عمر خیام نیشابوری \_ نوروزنامه